



از وفات سیدجمال، بیش از صد سال می‌گذرد. وی مصلحی متعلق به نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی است (۱۸۳۸-۱۸۹۷ م.). از آنجا که فرزند زمان خویشتن است، به دردها و مشکلات گریبانگیر مسلمانان در زمان خودش توجه کرد و اصلاحات در اندیشه‌اش، به مسائل و ناهنجاریهای آن زمان و رویارویی با آنها ناظر است؛ این نکته‌ای است شایسته توجه برای اینکه مفهوم واژه «اصلاحات»، «اصلاح‌گری» و امثال آن در این مقاله، با عنایت به شرایط و ساحت فکری سیدجمال در نظر گرفته شود تا با مفهوم واژه «اصلاحات» که امروزه در عرصه سیاست جامعه ما رواج یافته است، خلط نشود و سبب سوء برداشت نگردد.

نویسندگان عرب همواره به هنگام یادکرد از این متفکر مسلمان ایرانی، از وی به «جمال‌الدین الافغانی» یاد می‌کنند و از طرفی، خوانندگان و مخاطبان ترجمه، فارسی‌زبان‌اند و چنین اسمی برای آنان ناشناخته است؛ بنابراین، هر جا نامی از وی برده شده، با تعبیر «سیدجمال» ترجمه شد تا هم اصطلاحی قریب به ذهن مخاطبان فارسی‌زبان و هم به گونه‌ای امانت در ترجمه رعایت شده و مراعات نویسنده عرب‌زبان اصل مقاله نیز شده باشد.

* * *

همت بلند، هوش سرشار و اراده قوی سیدجمال، از وی مصلحی توانا و نواندیشی نادر ساخته بود. محمد غزالی درباره او می‌گوید:
وی عزیزالنفس، بلندنگر و متوکل به خدا بود و برای خویش جایگاهی در حد خلیفه قائل بود.^۱

این ویژگیها دوست و دشمن را بر آن داشته بود تا از وی، خشیتی توأم با احترام در دل داشته باشد و هر پژوهشگری را وامی‌دارد تا نیک در خاستگاه شخصیت سیدجمال و ساختار فکری شکل‌دهنده این شخصیت بنگرد و راهی را بشناسد که برنامه اصلاحی او را رقم زده بود.

سیدجمال رسالت اصلاح‌گری خود را بر پایه‌های امّت از یوغ ظالمان ستمگر

۱. محمد غزالی، *علل و ادویہ*، دارالقلم، دمشق، ۱۹۹۸، ص ۱۰۱.

نواندیشی در نگره قرآنی سید جمال^۱

□ دکتر زیاد خلیل محمد الدغامین

□ مترجم: علی خیاط^۲

اشاره

متفکر بزرگ و اندیشمند مسلمان، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، از مصلحانی است که بنیان اندیشه اصلاح‌گری خویش را بر آموزه‌های قرآن و سنت نهاده و شاگردان و مفسران بزرگی همچون عبده، رشید رضا و دیگران را در مکتب خود پرورانده است، ولی از وی، هیچ اثری در زمینه تفسیر به معنای خاص بر جای نمانده است تا پژوهشیان عرصه علوم قرآنی و تفسیر، روش و رویکرد تفسیری او را دریابند و بیاموزند. از این رو، مقاله حاضر که با بررسی آثار، اندیشه و تأثیر وی بر پیروانش، کوشیده است اصول، مبانی و رویکرد تفسیری سیدجمال را ترسیم کند، کاری در خور توجه است که تا حال، ظاهراً در این زمینه کاری انجام نشده است.

۱. مشخصات کتاب‌شناختی مقاله به این شرح است: خلیل زیاد محمد الدغامین، *مجلسی الشریعی و الدراسات الاسلامی*، دانشگاه کویت، شماره ۴۷، سال ۲۰۰۱ م، ص ۲۸-۵۲.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (a_khayyat@imamreza.net)

استوار ساخته بود؛ از این رو، از یک سو، علیه حاکمان ظالم دعوت به شورش می کرد و توده مردم را رویاروی حاکمان برمی انگیزت و از سوی دیگر، همه مسلمانان را به سختی به سبب ناآگاهیشان به قرآن و فرانگرفتن سنن الهی درباره امتها و جوامع را از قرآن سرزنش می کرد. به باور وی، مسلمانان باید در پرتو هدایت قرآن به شرع مقدس ملتزم باشند، به آیات الهی چنگ زنند و به دامان سنت پیامبر ﷺ، به ویژه بخشی که مبین و مفسر کتاب خداست، پناه برند.

مالک بن نبی، متفکر مسلمان، می گوید:

سیدجمال چون از هم گسیختگی روحی و فقر مادی و معنوی جهان اسلام را به دقت نظاره کرد، بی درنگ علیه نظامهای پوشالی و ازهم گسیخته و افکار تخریبگر و یأس آفرین اعلان جنگ داد. نخستین هدف وی از این اقدام، سست کردن پایه نظامهای حاکم بر سرنوشت مسلمانان در آن زمان بود و از این راه، نظام سیاسی گذشته (خلافت اسلامی) را که استعمارگران آن را نابود ساخته بودند، بر پایه اخوت اسلامی در جهان اسلام از نو برپا کند. دومین هدف وی این بود که با مذهب مارکسیسم و ماتریالیسم به نبرد برخیزد.^۱

اهداف تفسیر در نگره سیدجمال

سیدجمال بنیان تفسیر و شیوه فهم خود را از قرآن کریم، از شیوه تفسیر پیامبر ﷺ الهام گرفت و بنا به گفته رشید رضا، در پی تحقق بخشیدن به سه نکته بود: نخست، بیان سنتهای الهی درباره آفرینش و جامعه بشری و بازکاوی اسباب ترقی و سقوط یا قوت و ضعف جوامع.

دوم، روشن ساختن این نکته که اسلام دین سروری و حکومت است و دنیا و آخرت مردم را توأمان می خواهد؛ از این رو، همزمان که دینی روحانی است، اجتماعی هم هست و در عین اینکه مردمی است، نظامی هم هست که البته توان نظامی را نه برای وادار ساختن قهری مردم به دینداری، بلکه برای حفظ کیان شریعت و حکومت عدل و هدایت عموم انسانها و عزت و سربلندی دین می خواهد.

۱. ر.ک: مالک بن نبی، وجه العالم الاسلامی، ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۱ م، ص ۴۴.

سوم، توضیح این نکته که هویت مسلمانان به دین آنان است؛ مسلمانان برادرند و روا نیست که روابط نسبی، زبانی یا مناسبات حکومتها، بین آنان جدایی افکند. گرچه این نکات، در سخنان عبده، شاگرد وی، نیز تجلی یافته، بی گمان از راهنمایی، تدبیر و اندیشه سیدجمال نشئت گرفته است؛ چه عبده در این شیوه تفکر، شاگرد و وامدار اوست.^۱ مقتضای طبیعی و ضروری این شیوه تفکر که جهت گیری آگاهانه را در فهم مقاصد قرآن دارد، خیزش و بیداری جوامع اسلامی است.

البته با توجه به عملکرد سیدجمال به نظر می رسد بحث درباره اهداف تفسیر در نگره او با تبیین همین چند اصل پایان نمی پذیرد، بلکه اصول و مبانی دیگری نیز هست که اهمیت آن از آنچه صاحب المنار گفته است، کمتر نیست و با نگاهی ژرف به سیره سیدجمال می توان آنها را استنباط کرد. البته به طور کلی و خلاصه می توان گفت: تفسیر سیدجمال بر پایه تحقق بخشیدن نهضتی گسترده در جهان اسلام استوار است و انتظار او از تفسیر، آن است که به نوعی، الهام بخش بیداری مسلمانان باشد؛ به عبارت دیگر، تفسیر صحیح آن است که چنین آثاری را در پی داشته باشد. حال به شرح اجمالی این اصول و مبانی می پردازیم.

مبانی تفسیر نزد سیدجمال

۱. ساماندهی تفسیر به هدف اصلاح رابطه مسلمانان با قرآن کریم

به نظر می رسد در نگره سیدجمال، قرآن به تفسیر به شیوه رایج بین مسلمانان نیاز ندارد؛ به عبارت دیگر، شیوه ای که دانشمندان مسلمان با تخصصهای گوناگون در تفسیر برگزیده و با بیان معنای واژگان، اشتقاق، صرف، نحو و اعراب، به ویژگیهای بلاغی و جنبه های فصاحت آیات پرداخته و اشارات و نکات روشنی بخش آن را با اصطلاحات علوم و فنون درآمیخته اند، شیوه مورد پسند سید نیست؛ بنابراین، به رغم اینکه از توان بالایی در علوم مختلف ادبی و دیگر علوم برخوردار بود، هیچ گاه به

۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۱.

این شیوه، روی نیاورد و تفسیری بر اساس آن از خود بر جای نگذاشت. عبده بهره علمی وی را چنین توصیف می کند:

پس از آنکه سید در مصر اقامت گزید، به همراه شیخ حسن الطویل به دیدار شتافتم. او مشغول صرف شام بود. ما را هم به شام دعوت کرد که نپذیرفتیم. سپس درباره برخی آیات و سخنان مفسران و صوفیه پیرامون آن آیات، سؤالاتی را از ما پرسید و آنگاه خود تفسیری جذّاب و بدیع ارائه کرد که جان و روانمان را سرشار از محبت خویش ساخت و اشتیاقمان را به سخنانش، دوچندان کرد.^۱

در عین حال و به رغم این تواناییها معتقد بود فایده‌ای عملی بر تفسیر همه آیات مترتب نیست؛ چه اینکه تحوّل‌آفرین نیست و برای دردهای جامعه مسلمانان و واقعیت‌هایی را که امت اسلام با آن روبروست، چاره‌ای ندارد و در سرایشی سقوطی که با آن مواجه است، دست او را نمی‌گیرد. دلیل وی این بود که کتابخانه‌های سراسر جهان اسلام، مملو از تفاسیری است که در آنها از آغاز تا پایان قرآن تفسیر شده، ولی بسیاری از آنها در ایجاد تحولات اجتماعی اثر مطلوبی نبخشیده است. حال آنکه سیدجمال با تمام توان و مجدانانه، در پی ایجاد تحوّل اجتماعی بود تا به قول خود، عصر هارون الرشید را دوباره زنده کند.^۲

شاگردش محمد عبده نیز بر همین عقیده بود؛ از این رو، وقتی محمد رشید رضا به نگارش تفسیری از سوی وی اصرار داشت، جوابش این بود که قرآن، نیازمند تفسیری ترتیبی از آغاز تا پایان نیست؛ زیرا تفاسیر بدین شکل که برخی از برخی دیگر مایه‌ورتر و استوارتر است، کم نیست، بلکه آنچه امروز سخت مورد نیاز است، تفسیر جزئی قرآن در پاره‌ای از آیات است.^۳

انتظار سیدجمال از تفسیر

آنچه گذشت، نظر تفسیری سیدجمال و عبده است و بازگشت این نظریه هم به شیوه برگزیده آنان در تفسیر و انتظاری است که از قرآن دارند؛ زیرا آنان در پی ایجاد

۱. محمد عماره، جمال‌الدین الافغانی موقظ الشرق وفلسوف الاسلام، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۸ م، ص ۳۵.
۲. همو، الاعمال الكاملة، ج ۱، ص ۹۴.
۳. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۲.

تحوّل و دگرگونی اجتماعی و سیاسی‌اند؛ از این رو، سراغ آیاتی می‌روند که چنین نتیجه‌ای را در پی داشته باشد. در این شیوه، مفسّر به جای آنکه به شکل معمول، در پی بالا بردن اطلاعات مسلمانان در زمینه‌های مختلف علوم و معارف باشد و تفسیر را طبق میل خود حجیم سازد، هدفش آن است که آیه، جنبه عملی به خود گیرد و در متن حوادث جامعه درآید. در نگره سیدجمال، آنچه روح و جان مسلمانان سخت تشنه آن است، تفسیری متناسب با مقتضای زمان است که گوهر دین را آشکار سازد. همچنین وی بر این باور است که اگر قرآن و سنت به شیوه‌ای درست و متناسب با مقتضیات تفسیر شده بود، پیشرفتی چشمگیر و تحوّل شگرف را برای اسلام به ارمغان می‌آورد.^۱

در نگره سیدجمال، کافی است از قرآن برداشتی ارائه کنیم که ما را در تحقق مقاصد کلی قرآن یاری دهد و آیه را در متن حوادث قرار دهد تا عزّت، سربلندی و توانمندی مسلمانان را سبب شود. او در نگاه به آیه، در پی آن است که چه کند تا تأثیرگذاری و اثربخشی آن را در زندگی فردی یا اجتماعی کشف کند؛ از این رو، برای مثال، می‌بینیم که مسلمانان را نکوهش می‌کند و بر آنان خرده می‌گیرد که چرا چند صد میلیون جمعیت که مرزهای سرزمینی آنها از اقصی نقاط ترکیه (اورانا) تا مرزهای هند گسترده است، باید دچار تفرقه باشند و به سوی اتحاد گام برندارند، در

۱. اندیشمند مسلمان، مالک بن نبی، بر این باور است که سیدجمال رهبر جنبش اصلاحی نوین است؛ چه اینکه از راه بسیج ملت‌های مسلمان و اصلاح قوانین، در پی بازگرداندن اقتدار سیاسی و حاکمیت اسلام است، ولی اشکال کار وی، این است که او در پی اصلاح شخصیت انسان‌هایی نبود که شخصیتشان در عصر مابعد موحدين (دوران لائیک) شکل گرفته است؛ از این رو، دعوت او به انقلاب علیه آن نظامها و قوانین شکست خورد؛ زیرا انقلابها ارزشهای اجتماعی جدیدی را می‌آفریند که توانایی تغییر انسانها و تبدیل آنها به انسانی انقلابی را دارد. ولی سیدجمال انگیزه‌هایی که بتواند مردم را به انقلاب سوق دهد، به خوبی تشخیص نداد. همچنین معتقد است هر انقلابی اسلامی که بر پایه مؤاخات بنیان نهاده نشده باشد، تأثیری جدی بر جای نخواهد گذاشت؛ چه اینکه فرق است بین «مؤاخات اسلامی» با «اخوت اسلامی». مؤاخات جنبه دینامیکی و عملی دارد و دارای اثر خارجی است، در حالی که «اخوت» تنها یک مفهوم مجرد و احساسی است که در صفحه ادبیات نقش می‌بندد (ر.ک: وجه العالم الاسلامی، ص ۴۵-۴۶). ولی حق این است که سیدجمال بر ساختن انسانهای انقلابی نیز اهتمام زیادی داشته است، ولی در حلدی نبوده است که آنان را برای شورش و انقلاب علیه حکومتها و قوانین موجود آماده کند.

حالی که اتفاق و اتحاد از ارکان دین آنان است. وی می گوید: مگر نه این است که مسلمانان بر اساس آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۱ موظف‌اند، رعایت حال برادر دینی خود را بکنند؟! و با وحدت خویش، سدّی محکم در برابر سیلابهایی که از هر سوی به سمت آنان سرازیر می شود، بسازند؟!!

البته مقصود او از این سخن، آن نیست که امت اسلامی فقط یک حاکم سیاسی داشته باشد، بلکه مقصودش این است که حاکم حقیقی همه آنان، قرآن و مبنای وحدتشان، دین باشد. او همه توانایی خود را اعم از قدرت بیان، حکمت و فصاحت در گفتار، برای تحقق وحدت به کار گرفت و بر این عقیده بود که قرآن همواره زنده است و نابودی به ساحت آن راه ندارد. کتاب خدا منسوخ نگشته است. به سوی آن بازگردید و قرآن را سرلوحه امور و حکم در میان خویش قرار دهید؛ چه اینکه خداوند هیچ گاه از کردار شما غافل نیست.

بازگشت به قرآن؛ اساس رهایی از بحران هویت

سیدجمال روشن‌ترین اموری را که مسلمانان از آن غفلت ورزیده‌اند، مورد بحث قرار می دهد. هر گاه نزد وی، از توحید سخن به میان می آید،^۲ می گوید:

اگر مردم معنای توحید را حقیقتاً فهمیده بودند، جز از خدا کمک نمی گرفتند و بر غیر، تکیه نمی کردند. وی می گفت: چه بسیارند جراید سیاسی، علمی و ادبی که در این کشور (مصر) هر روزه منتشر می شود، در حالی که مردم به جرایدی بسیار ساده‌تر نیازمندند، آنان به روزنامه‌ای نیازمندند که به آنان بگوید: چگونه وضو بگیرند و آداب و فرایض دینی را انجام دهند.^۳

این سخن سیدجمال، پند و اندرز نیست که بخواهد مسلمانان را بدان ارشاد کند، بلکه بیانگر شیوه‌ای است که آن را برای حل بخشی از بحران هویت مسلمانان انتخاب کرده است؛ زیرا به نظر او - مشکل مسلمانان، از اشتباه در فهم قرآن کریم ناشی می شود، به گونه‌ای که حتی با ابتدایی‌ترین فرایض دینی در زندگی خود آشنا

۱. حجرات ۱۰/.

۲. ر.ک: محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. ر.ک: عبدالباسط محمد حسن، سیدجمال‌الدین و اثره فی العالم الاسلامی، ص ۱۹۳.

نیستند؛ از این رو، ملاحظه می شود که وی به بیان مهم‌ترین واجبات، یعنی عمل به احکام قرآن می پردازد و از مسلمانان می خواهد که احکام قرآن را با زندگی خود به طور کامل تطبیق دهند و به پیشینیان خود و صحابه در سالهای نخست اسلام اقتدا کنند، نیت‌های خود را خالص کنند و از صفای باطن برخوردار شوند، به خدمت جامعه کمر بندند، از بخل، حسد و طمع دوری گزینند، به زندگی ساده قانع باشند، به واجبات عمل کنند و از محرّمات بپرهیزند؛ زیرا این امور، راهکارهای مطمئنی بوده است که اسلاف ما با پیروی از آن به توفیق دست یافتند.^۱ او همواره در پی برانگیختن همت مردم برای عمل به قرآن بود؛ زیرا از لوازم اساسی و مهم نهضت در برخی از مراحل آن به شمار می آمد. به عقیده وی، لازم است روح انقلابی مسلمانان، دیگر بار تحریک شود تا امکان تشخیص سره از ناسره و حق از باطل و قشر از لبّ که در شخصیت و شاکله روحی مسلمانان به هم آمیخته بود، امکان‌پذیر شود. او در پرتو هدایت قرآن حرکت می کرد تا از حاصل و نتیجه کار خود به هنگام نهضت اطمینان یابد.

هر آیه، یک معنا

شیوه استشهد او به آیه یا تفسیرش از آن، به گونه‌ای بود که تنها یک معنا را برمی تابید؛ بدین گونه که آیه را با واقعیت موجود تطبیق می داد و التزام به آن را خواستار می شد؛ برای نمونه، بلندهمتّی و اقدام سریع مسلمانان صدر اسلام را در پرتو هدایت قرآن با کوتاهی و زبونی مسلمانان این عصر مقایسه می کرد و می گفت: قیاس کردن خودمان با سلف صالح، کاری بیهوده است و حتی قیاسی مع الفارق را هم نمی توان انجام داد؛ زیرا عملکرد ما کاملاً عکس آنان است. بنابراین، وقتی می گوئیم، سلف ما نه نقض عهد می کردند و نه خُلف وعده و بخواهیم بدانیم ما در این باره، در چه وضعیتی هستیم، اگر مطلب را کاملاً برعکس کنیم نشان‌دهنده عمل کرد ما به عنوان خُلف است؛ نه بر سر پیمانی می مانیم و نه وعده‌ای را محترم می شماریم و این گونه است حال ما در سایر مسائل؛ سرعت عمل آنان در برابر کندی و امروز و فردا کردن ما، کوتاه‌گویی آنان و بلند و بیهوده‌سرایي ما، صبر

۱. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۶۷.

آنان در مقابل بی‌تابی ما، شجاعت و اقدام آنان در برابر ترس و استکفاف ما، عزّت نفس و بزرگ‌منشی آنان در مقابل خواری و زبونی ما، إلی ما شاء الله از بدبختی‌هایی که دامنگیر ما مسلمانان است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ»^۱.

او انسان مسلمان را در مقابل حقیقت روشن قرآن قرار می‌دهد؛ حقیقتی که به یقین صادقانه، اعتقاد و عزم جدّی برای عمل به مضمون آن مربوط است تا زندگی براساس راه ترسیم‌شده از سوی قرآن ادامه یابد و اّمّت اسلامی جایگاه حقیقی خود را در میان دیگر ملّت‌ها به دست آورد؛ از این رو، با یادآوری این نکته که آیات قرآن حکیم، به حق راهنمایی می‌کند و جز انسانهای گمراه، کسی در آن تردیدی ندارد، مسلمانان را مخاطب قرار داده، می‌گوید: آیا خدا به وعده و وعید خود عمل نخواهد کرد با آنکه راستگوترین وعده‌دهنده و تواناترین تهدیدکننده است؟ آیا خدا و رسولش دروغ می‌گویند؟ آیا خدا به آفریدگانش خیانت کرده، آنان را گمراه می‌سازد؟ هرگز! مگر نه این است که او، خود، قرآن را به زبان عربی و پیراسته از هر انحرافی نازل کرده، می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ و نیز می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۳. آری، این وعده خداوند است در قالب آیات محکمی که هیچ تأویلی را برنمی‌تابد و جز گمراهان و تحریفگران، کسی در پی تأویل آن نیست.^۴ چنین است روح غالب بر سیدجمال در تعامل با قرآن کریم و فهمیدن و فهماندن معارف آن.

او مسلمانان را در راه تحصیل سعادت، به بردباری توصیه می‌کند. در مقایسه‌ای بین شرق و غرب اظهار می‌دارد، انسان غربی از انسان شرقی بردبارتر است و از دست دادن هر حقی را ناشی از عدم صبر و بردباری می‌داند؛ در حالی که لزوم بردباری و شکیبایی در قرآن، بارها یادآوری شده است و این بدین معناست که

۱. رعد / ۱۱.

۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۸.

۳. انبیاء / ۱۰۵.

۴. منافقون / ۸.

۵. ر.ک: محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۸-۵۹.

مسلمانان عموماً و عربها خصوصاً، به صبر و شکیبایی و ثبات قدم در راه رسیدن به سعادت از هر چیزی بیشتر نیازمندند.^۱

جان‌مایه روح غالب بر گفتار سیدجمال، بر این اصل استوار است که او بحران به وجودآمده برای اّمّت اسلامی را از تعامل سرد، خشک و بی‌روح مسلمانان با قرآن و شیوه فهم آنان از قرآن می‌داند. وی بر این باور است که برای برون‌رفت از این بحران، مهم‌ترین گام، به خود آمدن و دریافت پیام قرآن است، نه اینکه به مقایسه تفسیرها با یکدیگر و ارزیابی آنها پردازیم. باید با همّت بلند به قرآن عمل کنیم و بر سر غیرت آییم و بار دیگر، به کتاب پروردگار و سنّت پیامبر ﷺ برگردیم و هر مانعی را از سر راه برداریم؛ برای مثال، بارها این سؤال را مطرح می‌کند که چرا مسلمانان متحد نمی‌شوند؛ در حالی که آیات قرآن، صریح و قاطع، مسلمانان را به وحدت کلمه فرامی‌خواند. وی همکاری بین مسلمانان را واجب می‌داند و در راستای عمل به آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ فارس و افغان را به همراهی و همدلی می‌خواند. این بدین معناست که تفسیر حقیقی این آیه در نگره سیدجمال، تحقّق عملی، خارجی و عینی آیه است که با مقصد و هدف آیه، همخوان و پاسخ به پیام هدایت‌بخش آن است.^۳

تفسیر موضوعی قرآن

از جمله شیوه‌های سیدجمال در استشهدا به آیات و تفسیر قرآن، گردآوری آیات هم‌موضوع در یک جاست. او به هنگام بحث از وحدت، اتفاق و بازداشتن مسلمانان از هجو یکدیگر، با استشهدا به قرآن و سنّت، آیات زیر را شاهد می‌آورد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۴ و «إِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ»^۵ و «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا

۱. همان، ص ۷۵.

۲. آل عمران / ۱۰۵.

۳. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۰.

۴. حجرات / ۱۰.

۵. حجرات / ۹.



اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات»^۱.

او همچنین احادیث پیامبر ﷺ درباره وحدت را می‌آورد، از قبیل: «المؤمن للمؤمن كالبنيان المرصوص»، «يد الله مع الجماء» و «لو دعيت إلى حلف الفضول لفعلت»^۲.

در نگرش سیدجمال، نمی‌توان بین نص و واقع خارجی، تفکیک قائل شد. او این نکته را به صراحت بیان می‌دارد که «مسلمانی که در دین خود اخلاص دارد و به مقتضای نص صریح آیه مبارکه «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ»^۳ به وعده خداوند در یاری کسی که خدا را یاری کند، اطمینان دارد، آیا معقول و پذیرفته است که از بذل مال و جان خود در راه خدا کوتاهی کند؟! هرگز!»^۴ همچنان که ملاحظه می‌کنید، این تعبیر، از اطمینان، یقین و اعتقاد قوی وی به قرآن، عمل به آن و تجاوز نکردن از حدود الهی حکایت دارد.

قرآن در نگره سیدجمال، کتابی است که از پیروان خود، اقامه برهان بر عقایدشان را می‌طلبد و تمسک آنان به خرافات و اخذ به ظن را نکوهش می‌کند. کتابی است که به فضائل و صفات پسندیده دعوت می‌کند و در افکار پیروان خود، حق‌طلبی را می‌پروراند و در جان آنان، بذر فضیلت را می‌پاشد؛ از این رو، مسلمانان، با تمسک به اصول دین خود، از خردی نورانی‌تر، ذهنی بارورتر و استعدادی فزون‌تر نسبت به دیگران، در نیل به کمالات انسانی بهره‌مندتر و بر اخلاق سلیم استوارترند.^۵

توجه به مقاصد دیگر شرایع و نکوهش غیر مسلمانان

نکته دیگری را که سیدجمال وجهه همت خود قرار داده بود، توجه به مقاصد همه شرایع است که پیامبران برای تحقق آنها مبعوث شده‌اند تا با تبیین و قرار دادن آنها

در مسیر زندگی بشر، امنیت و آرامش، بر جوامع حکم فرما شود. وی بر این باور است که ما در شرایع و تعالیم همه پیامبران، نخستین چیزی که می‌بینیم، دعوت به شناخت مبدأ حق یعنی خداست و دیگر، تشویق به فضایل و انجام دادن کارهای نیک و پرهیز دادن از رذیلتها و کارهای پلید و خبیث است؛ به عبارت دیگر، در شرایع پیشین، جز امر به معروف و نهی از منکر نمی‌بینیم، ولی وقتی به عملکرد بسیاری از پیروان آن شرایع می‌نگریم، ملاحظه می‌کنیم که این تعالیم را باز یحیه خود ساخته، در راه نفاق و تفرقه‌افکنی هزینه کرده‌اند و دین را وسیله افروختن شعله‌های فتنه و القای عداوت و کینه‌توزی قرار داده‌اند، تا آنجا که شاعر عرب در این باره می‌گوید:

إِنَّ الدِّيَانَاتِ أَلْقَتْ بَيْنَنَا إِحْتَاءً وَأُورَثْنَا أَفَانِينَ الْعَدَاوَاتِ

یعنی: دیانت‌های گوناگون، میان ما عداوت افکند و انواع کینه‌توزیها را برای ما به ارث نهاد.

مَثَلُ أَيْنِ مَدْعِيَانِ دِينَارِي، مَثَلُ كَسِيٍّ أَسْتِ كَشْمَشِيرٍ لِبَرَايِ كِشْتِنِ دَشْمَنِ بَه كَمَرِ بَسْتَه، وَ لِيٍّ أِزْ أُنْ، بَرَايِ كِشْتِنِ دُوسْتَانِ بَهْرَه مِي بَرْدِ كَه رِفْتَارِي بَه غَايْتِ، نَكُوهِيْدَه وَ زِشْتِ اسْتِ.^۱

سیدجمال برای آرای گوناگون و متراکم مفسران درباره آیات، ارزش چندانی قائل نیست و از شأن و منزلت احکامی که استنباط کرده‌اند، نیز می‌کاهد؛^۲ زیرا به نظر وی، پرداختن به این امور، دوری از روح هدایت قرآن است و باور دارد که منافع دنیا و آخرت انسان که در قرآن آمده، این گونه تأمین نمی‌شود.

این تلاش برای پیاده کردن قرآن در زندگی (نخستین اصلی است که سیدجمال در تعامل با قرآن، بیش از هر اصل دیگری، بر آن تکیه می‌کند؛ اصلی که همه با او همراهند و فقیه، عالم، کوچک، بزرگ، مرد، زن و آحاد افراد جامعه و جامعه به عنوان یک کل، همه و همه، او را همراهی می‌کنند.

۱. علی شلش، سلسله الاعمال المجهول للسيد جمال الدين، لندن، رياض الريس للكتب والنشر، ص ۷۹.

۲. فهد الرومي، منهج المدرسة العقلية الحديث في التفسير، بيروت، مؤسس الرسالة، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۶.

۱. آل عمران / ۱۰۵.
۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۰-۳۲.
۳. محمد ﷺ / ۷.
۴. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۳.
۵. همان، ج ۲، ص ۲۶.

نقش علمای دین در نگره سیدجمال

برای آنکه مردم برانگیخته شوند و نهضت بازگشت به قرآن شکل گیرد و شیوه تعاملشان با قرآن اصلاح شود، نخست باید علما و دانشمندان، به مسئولیت خود در برابر غافلان و جاهلان عمل کنند، تا معارف دینشان را به آنان بیاموزند و آنان را از عاقبت ناگوار عدم بازگشت به سیره پیامبر ﷺ و یارانش برحذر دارند، بدعتها را بپیرایند و به ترک عادات زشت و غیر منطبق بر نصوص قرآن هشدار دهند. همچنین سرگذشت و سرنوشت امت‌های پیشین و برخورد سخت خداوند با آنان به هنگام انحراف از تعالیم دین و کنار گذاشتن اوامر الهی را یادآوری کنند: «فَأَذَاهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱.

سیدجمال برای حاملان قرآن (علمای دین) اموری را لازم می‌شمارد: تلاش برای اعتلای کلمه الله، نهراسیدن از نکوهش هیچ کس در راه خدا، نهراسیدن از جباران در راه حق و نهراسیدن از قدرت و زور شمشیر؛ چه اینکه کیان اسلام اکنون در چنبره حرکت‌های دیوانه‌وار و گرایش‌های کفرآمیز در مخاطره‌ای سخت گرفتار آمده است.^۲ علمای اسلام که بسان چشم همیشه بیدار، مصلحت‌ملت و کشورها را نیک می‌بینند، بنا بر عقیده سیدجمال‌الدین، باید مسئولیت بزرگ اصلاح امت را بر عهده گیرند؛ چه آنان حامیان دین و شریعت و رهبران مؤمنان و حزب خدا و لشکریان پیروز اویند.

سیدجمال علما را به دستگیری امت فرامی‌خواند، تا ستمی که از ناحیه عملکرد ناصواب حاکمان بر ایشان رفته است، برطرف شود. آنکه حامل کتاب خداست، ناگزیر باید هدایتگر امت و زبان گویای حق باشد.

او علمای دین را به خلع ید عده‌ای از پادشاهان که با تحمیل مالیات‌های بی‌حد و حصر، بر مردم ستم روا می‌دارند، تشویق می‌کند. وی ظلم پادشاهان تحت امر انگلیس به حاملان قرآن و دیگر مسلمانان را مستحق پاسخ می‌داند و غیورمردان

۱. زمر/ ۲۶.

۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۴ و ۶۴-۶۵.

۳. علی شلش، سلسله الاعمال المجهول للسید جمال‌الدین، ص ۱۳۲.

۲۲۷

۲۲۸

فونڈیشن در نگرہ قرآنی و اسلامیات
رتال جامعہ علوم اسلامیات

مجله تخصصی الهیات و حقوق / پاییز ۱۳۸۴ / شماره ۱۷

مسلمان را به انقلاب و قیام علیه حاکمیت آنان و دفع ظلمشان فرامی‌خواند.^۱

سیدجمال‌الدین در همین چارچوب، هم وظیفه آحاد مسلمانان و هم عالمان دینی را مشخص کرده، آنان را به اصلاحگری فرامی‌خواند. فرد مسلمان باید رابطه‌اش با قرآن و نگرشش را به آن تصحیح کند، یعنی به آن ملتزم شود و عالم دینی که حامل قرآن است، سزاوار است اصول انسانی دین را به دقت بکاود و میدان عمل، اهداف و مقاصد قرآن را مشخص کند و برای تحقق آن بکوشد.

۲. اهتمام به حل مشکلات بزرگ

محمد غزالی، سیدجمال را انسانی متوکل، دارای ارتباط قوی با خدا و ثابت‌قدم در دین می‌داند. وی در این باره می‌گوید:

من کسی را نه قبل از سیدجمال و نه معاصر با او، سراغ ندارم که توطئه‌های جهانی صلیبیان را فاش کرده، توده‌ها را علیه آن بشوراند و حمله‌های گسترده‌ای علیه مستبدان و ستمگران سامان دهد، از روح عزت طلب خویش در جان ملت‌های خاموش و خوار شده بدمد و آنان را به کار و تلاش برای دین و دنیا وادارد. آری، آن مرد از چنین نفوذ کلامی برخوردار بود.^۲

مسائلی که او مردم را به آنها توجه می‌داد، اموری اساسی بود که تنها رنگ و بوی سیاسی نداشت، بلکه همه مسائل را که به نحوی موجب اتحاد مسلمانان می‌شد، دربرمی‌گرفت و در مقابل، همه مسائل اختلاف‌برانگیز را که بر مبنای قومیت یا سرزمین و غیر آن به وجود آمده است، یکسره کنار می‌زند و به سوی جامعه‌ای بر مبنای اسلام فرامی‌خواند که در آن، ارتباط مسلمانان با یکدیگر، تنها براساس دستورات قرآن کریم شکل گرفته باشد.

سیدجمال برای تحقق آرزوی همیشگی خویش یعنی اتحاد مسلمانان، به رابطه دینی مسلمانان در پرتو قرآن سخت امید داشت و همواره می‌گفت:

مادامی که رابطه دینی بین مسلمانان مصر و سایر کشورها از رابطه قومی و زبانی قوی‌تر باشد و مادامی که قرآن در میان آنان تلاوت شود و مضامین آیات آن در

۱. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۱ و ۲۹۳.

۲. محمد غزالی، علل و ادوی، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

اذهان مسلمانان و تاریخ نقش بندد، اگر همه عوامل روزگار دست به دست هم دهد، [هرگز] نخواهد توانست، آنان را به ذلت بکشاند.^۱

از آنجا که هدف سیدجمال تحقق عینی قرآن و آراستن مردم به زیور آیات الهی در میدان عمل است، قضایایی که بدان توجه کرده است، جملگی، موضوعاتی عینی است که با عالم خارج، رابطه‌ای مستحکم دارد، آن هم نه در سطحی جزئی و فرعی، بلکه در سطحی کلی و بنیادین.

بنابراین، سیدجمال به اموری که برای امت اسلامی سرنوشت‌ساز است، اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته، قضایایی مثل همکاری مسلمانان با یکدیگر، بررسی علل عقب‌ماندگی مسلمانان، بررسی مبانی شورا و نظام حکومتی، مسلمانان و حاکمان ستمگر،^۲ عدالت، نفی ستم و... را مطرح ساخته است.

اینها قضایایی است که با وجدان و ضمیر هر فرد مسلمان سروکار دارد و میزان مسئولیت او را درباره لزوم برپایی نهضت و رها شدن از ستم، استبداد، بندگی و بردگی روشن می‌سازد. عنایت به این مسائل سیدجمال را با عملکردی درخشان و چهره‌ای جاویدان، در حافظه تاریخ ثبت کرده است. به رغم اینکه او در جهت تفسیر قرآن به شکل مرسوم هیچ تلاشی نکرد و اثری بر جای نهاد، رویکرد اصلاح‌گرایانه‌اش بر شناخت عمیقی استوار بود که آن را از اصول و آموزه‌های قرآنی فراجنگ آورده بود و اساساً آنچه از یک مفسر توانا انتظار می‌رود، هم همین است.

حال، برخی از مسائلی را که سیدجمال به عنوان راه حل مشکلات بزرگ، به آنها توجه نشان داده است، برمی‌رسیم تا از لابه‌لای آن، فکر و روح غالب بر وی را در تفسیر قرآن دریابیم:

الف) نبرد با ستم و مقاومت در برابر استبداد
برای مثال، وی درباره ستم می‌گوید:

۱. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۴۱.
۲. همان، ج ۲، ص ۵۳، ۶۲ و ۳۲۹.

انحراف از عدالت، مجموعه‌های بشری را به سوی نابودی سوق می‌دهد؛ از این رو، خداوند به عدالت فرمان داده و در قرآن مجید به کرات از ظلم و جور نهی کرده است و حاکمان در هر جامعه، نخستین مخاطبان اوامر و نواهی او در این باره‌اند. عدالت، همان «حکمتی» است که خداوند به وجود آن، بر بندگانش منت نهاده و آن را هم‌وزن خیر کثیر قرار داده، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱.

حکمت یکی از برترین مظاهر تجلی صفات برجسته خداوند است؛ چه اینکه وی، حکم عدل و باریک‌بین و آگاه است.^۲

در این کلمات سیدجمال، نشانه‌هایی از آرای ابن خلدون را می‌توان احساس کرد.

سیدجمال به طور نظری، هیچ‌گاه قرآن را تعریف نکرد، ولی در قالب آثار، وظیفه و هدفی که قرآن برای آن نازل شده است، بارها به معرفی قرآن پرداخت. وی با چنین نگرشی به قرآن، حقا شایسته است که به استوارسازی کجیها روی آورد، هر ستمی را رد کند و حق را در مقابل هر طغیانی با تمام وجود فریاد کند... فریادگر هدایت الهی باشد و نهال آن را در اعماق جانها و وجدانها بنشانند، همان‌گونه که حقا شایسته است، بسان نگهبانی هوشیار با هر انحرافی مبارزه کند و مردم را به مقاومت در برابر آن وادارد تا حق و فضیلت ظفر یابد و عدالت پا بگیرد. وی می‌گوید:

قرآن کتابی است که ذلت و خواری یا سقوط در برابر سلطه بیگانگان را بر نمی‌تابد. کتابی است که از پیروان خود می‌خواهد شأن، منزلت و برتری خود را در مقابل همه جهانیان آشکار سازند، ولی مسلمانان با ترک عمل به قرآن، بعد از آنکه سالیان متمادی در همه عرصه‌های علمی و صنعتی پیشتاز بودند، در زمینه معارف و صنعت عقب افتادند. قرآن شاهراه نهضت فراگیر و همه‌جانبه است.^۳

روح غالب بر مقالات اصلاح‌گرایانه سیدجمال، روح سیاسی است. او در

۱. بقره/ ۲۶۹.
۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۳.
۳. همان، ص ۲۶.

۳۳۰

۳۲۹

مواجهه با خطرهای سیاسی استعمارگران غاصب که از هر طرف، امت اسلامی را محاصره کرده بودند، تلاش چشمگیری انجام داد و در راه اعتلای کلمه الله علیه استعمار، به انقلاب تشویق می کرد و با نصب العین قرار دادن قرآن، در تأیید اقدامات خود می گفت:

هیچ آیه‌ای در قرآن کریم نیست مگر اینکه به تلاش برای اعتلای کلمه الله و گسترش قدرت و دایره نفوذ و سروری مسلمانان فرامی خواند و با فریاد بلند از مسلمانان می خواهد، در راه تحقق این مهم، جدیت داشته باشند و آنان را از کوتاهی و سستی در ادای تکلیف برحذر می دارد. از جمله دستورات شرع، این است که مسلمانان نباید رشد، بالندگی و سروری دین و آیین خود را رها کنند تا آنکه فتنه از جهان ریشه کن شود و نورانیت دین خدا در همه جا پرتو افکند؛ چه اینکه اقوال و رفتار پیامبر ﷺ نیز گواه صدق آیات قرآن کریم است.^۱

ب) دعوت به اصلاح حکومت و کوتاه کردن دست اجانب از حکومت

در نگره سیدجمال، ناتوانی، پراکندگی و عقب ماندگی مسلمانان از عدم اتفاق کلمه و فقدان اتحاد ناشی می شود؛ چون در حالت تفرق مسلمانان، هر ملتی درگیر مصالح خویش می شود. حاصل این تفرق، نخست، انقسام و انشعاب دولت و امپراتوری عرب به دولتهای کوچک و سپس فروپاشی آن بود. امپراتوری‌ای که از کوههای شمال اسپانیا و جنوب فرانسه تا دامنه‌های هیمالیا و از قلمرو گسترده تیموریان تا هند را زیر نفوذ و سلطه خود داشت، تنها و تنها به سبب تفرق کلمه مسلمانان از هم فروپاشید.

ضعف و ناتوانی عثمانیها در این روزگار، فقط از سست شدن ارکان اتحاد حقیقی مسلمانان ناشی شد. آری، این سخن خداست که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲.

اشغال عالی‌ترین پستها در حکومت عثمانی از سوی غیر مسلمانان، سخت

۱. همان، ص ۳۲.

۲. رعد/ ۱۱.

۳. علی شلش، سلسله الاعمال المجهول للسید جمال‌الدین، ص ۱۰۹-۱۱۰.

سیدجمال را نگران کرده بود؛ از این رو، با هشدار دادن به پی آمد ناگوار این وضع می گوید: «هرگاه دیدید اجانب در ارکان حکومتی نفوذ کرده و پستهای عالی آن را اشغال کرده‌اند، فاتحه آن حکومت را بخوانید». آنگاه به این آیه استدلال می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدَّوَا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَىٰ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^۱.

او معتقد است سر قدرت، اعتبار و تداوم هر حکومتی، قبل از هر چیزی، ناشی از عنصر «دین» است. دین در اعتباربخشی و اقتدار حکومت، حرف اول را می زند. وی با تصریح به اینکه نادیده گرفتن عنصر دین، گام آغازین بی اعتباری و سقوط دولتهاست، می گوید:

هر دولتی بر پایه دو عنصر شکل می گیرد: «مردم» و «دین».

اساسی‌ترین و مؤثرترین عامل سقوط هر حکومتی، اهمال و کنار گذاشتن عنصری است که سبب تشکیل بالندگی و سربلندی آن حکومت شده است و آن، چیزی جز کنار گذاشتن دین و عمل نکردن به آن نیست؛ چراکه دین انگیزه و محور اجتماع مردم با هر گرایش و دیدگاهی است؛ از این رو، ارزش آن در قوام تداوم حکومت، از عنصر مردم و عصیبت قومی بیشتر است.^۲

ج) دفاع از کیان اسلام

سیدجمال در برابر حملات دگراندیشان و استحاله‌شدگانی که دین را مانع پیشرفت علم و معرفت و مسبب ظلم و ستم و دشمنی معرفی می کردند، به شدت به مقابله پرداخت. وی درباره این افراد می گوید:

اینان دروغ می گویند؛ زیرا دین، نخستین معلم و فرهیخته‌ترین استاد و تواناترین رهبر انسانها در مسیر کسب دانش و توسعه معارف و مهربان‌ترین و آگاه‌ترین مربی در مسیر تربیت مردم و آراستن آنان به زیور کردار نیک و اخلاق پسندیده است. دین، بشریت را در جاده عدل استوار می گرداند و احساس مهربانی و شفقت را در آنان برمی‌انگیزاند، به‌ویژه دین اسلام که توانست از وحشی‌ترین و

۱. آل عمران/ ۱۱۸.

۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۷.

۳. همان، ص ۳۷ و ۳۸.

خشن‌ترین امتها یعنی قوم عرب، امتی بسازد که بلندترین پلکان ترقی، حکمت و مدنیّت را در کوتاه‌ترین زمان ببیماید.^۱

او نقاب را از چهره واقعی انگلیسیها برداشته و با هشدار به شرارت‌های آنان، برخی از توطئه‌هایشان را نسبت به مسلمانان، از قبیل تلاش برای تخریب شخصیت پیامبر ﷺ و ارائه چهره‌ای زشت از اسلام یادآوری کرده، می‌گوید:

انگلیسیها در هند پنجاه میلیون مسلمان را زیر سلطه خود در آورده، هیچ مسئولیتی در قبال آنان بر عهده خویش احساس نمی‌کنند و هیچ‌گاه به ذهنشان خطور نمی‌کند که باید حقوق آنان را ادا کنند و به دیانت آنان احترام بگذارند. کشیهای مغرور پروتستان، آزادانه در خیابانهای شهرهای مختلف هند تردد می‌کنند و به اسلام، اهانت‌هایی را روا می‌دارند که موی بر بدن انسان راست می‌شود. با بیان اراجیف ساختگی خود، گوش مردم را می‌آزارند و دروغهایی را می‌پردازند که حتی اوباش و اراذل از آن متنفر و ناخرسندند و در نوشته‌های خود، تهمت‌های ناروا و سخنان وجدان‌آزاری را به حضرت محمد ﷺ نسبت می‌دهند. رسواتر اینکه این رفتار و کردار در حضور حاکمان و مردم انگلیس صورت می‌پذیرد، ولی یک نفر از آنان، نه محکوم می‌کند و نه حتی در چهره آنان از این همه تجاوز، اثری از ناراحتی مشاهده می‌شود.^۲

(د) دعوت به اصل مساوات و مقابله با تفرقه قومی

همه‌جانبه‌نگری اصول دین اسلام، نزد سیدجمال، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و معتقد است اصول دین، در دعوت مردم به حق و در نظر گرفتن جنبه‌های روحانی و ملکوتی انسان منحصر نیست، بلکه افزون بر این، کاملاً حدود معاملات بین‌بندگان را هم وضع کرده و حقوق کلی و جزئی انسانها، شرایط، حدود و اختیارات حاکمیتی که باید اجرای این حدود را بر عهده بگیرد، نیز به خوبی تبیین کرده است. شارع مقدس هرگز افتخارات و امتیازات ناشی از حسب و نسب را به رسمیت

۱. همان، ص ۴۲. نویسنده مقاله که گویا عصیبت عربی‌اش در اینجا بر او غالب شده، سیدجمال را به مبالغه‌گویی و بی‌دقتی متهم کرده، می‌گوید: «عرب دارای خصال نیک و برخی فضائل هم بودند، نه اینکه وحشی‌ترین امتها باشند» (م).

۲. علی شلش، سلسله‌ی الاعمال المجهول للسید جمال‌الدین، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

نشناخته و آنها را در کنف حمایت قوانین مدنی مربوط قرار نداده است و هر رابطه‌ای را جز آنچه بر پایه شرع و دین است، ملغی دانسته، آنها را ناصواب شمرده و اعتماد بر چنان روابطی را نکوهیده و حمایت از آن را ناپسند خوانده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «از ما نیست آنکه به عصیبت قومی فراخواند یا بر مبنای عصیبت بجنگد و کشته شود». از این قبیل احادیث و همچنین آیات قرآن کریم فراوان است.

آنچه در شرع، ملاک برتری و شایسته احترام است، تقوا و پیروی از دستورات شرع است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾.^۱

۳. بیان سنتهای الهی (عوامل بقا یا سقوط دولتها و تمدنها)

سوگ‌مندانه باید اذعان داشت، مفسران گذشته بنا به گفته رشید رضا- نسبت به آیات و احادیث مربوط به سنتهای الهی درباره امتهای پیشین و رفع تعارض نصوص در این باره و تشویق به عبرت گرفتن از آن سنتها کوتاهی کرده‌اند و اگر به این نکات، در حد توجّهشان به مسائل فقهی و کلامی توجه می‌کردند، نفع آن برای دین و دنیای مردم به مراتب بیشتر می‌بود.^۲ هدف قرآن کریم از سخن گفتن از امتها، جوامع بشری و اقوام پیشین این است که امت اسلامی را به آغاز تاریخ برد تا آن را به خوبی بکاود و فراگیرد و آنگاه کاروان بشریت را در مسیری استوار و با توجه به تجارب همه امتهای گذشته، به سوی کمال رهنمون باشد.

سیدجمال به برکت ذکاوت و هوش سرشار خود، از درک سنتهای الهی راجع به امتها و جوامع گذشته غافل نمانده، بلکه از پیشتازترین شخصیت‌هایی است که در عصر حاضر، قرار گرفتن این سنتها را به عنوان اصلی بنیادین در زمینه فهم و تفسیر قرآن ضروری دانسته است. به نظر وی، برپایی نهضت و ایجاد تحول در مسیر زندگی امت، از راه فهم این سنتها در قرآن است؛ از این رو، وی همه بدبختیها و

۱. حجرات/۱۳.

۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۵ و ۴۱.

۳. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۷، ص ۴۹۹-۵۰۰.



تیره‌روزیهای امتها را در عصر حاضر از عمل نکردن به این سنتها می‌داند و می‌گوید:
نگون‌بختی و خواری ما در مقابل بیگانگان، همه و همه به سبب بی‌توجهی به سنتهای الهی است: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۱

خداوند دوام زندگی امتها را در گرو پابندی آنان به فضیلتها و نابودی و هلاکشان را در پشت کردن به آن می‌داند؛ از این رو، از ما می‌خواهد با رجوع به درون خود، معارف و دریافتهایمان را از نو بررسییم و اخلاق خود را بکاویم و با کنترل مسیر زندگیمان دریابیم که آیا بر مسیر اسلاف مؤمن خویش استوار مانده‌ایم یا نه؟^۲

سیدجمال به سنتهای تکوینی خداوند درباره امتها و دولتها بسیار توجه نشان داده است؛ از این رو، به آیاتی که ضرورت آگاهی بر این سنتها را بیان می‌دارد، فراوان تمسک می‌کند تا حقیقتاً چگونگی پندآموزی از آن آیات را دریابد؛ آیاتی از قبیل: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَأِنَّهَا لَآتِعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۳

وی در توضیح این آیه می‌گوید:

دستور سیر فی الارض بدان سبب است که حکم قطعی و قضاوت به حق و عادلانه خود را درباره گذشتگان و آیندگان، به انسان نشان دهد تا دستوراتش را گردن نهد و از حدود الهی تجاوز نکند؛ در نتیجه، خیر دنیا و سعادت آخرت را نصیب خود سازد. کسی که از قلبی آگاه، چشمی بینا و عقلی پویا برخوردار باشد و حوادث عالم را پی‌گیری کند و چگونگی و دگرگونی امتها را بکاود و در اعماق تاریخ نسلهای گذشته، ژرف بیندیشد و از داستانهای زندگی گذشتگان که خداوند در قرآن آورده، به نیکی پند بگیرد، بی‌تردید به این نکته می‌رسد که هر بدبختی که به سراغ امتی آمده و هر بلایی که بر آنان نازل شده و هر مصیبتی که به ایشان رسیده است، تنها به سبب ستمی است که خودشان بر خود روا داشته‌اند؛ بدین معنا که از حدود الهی تجاوز کرده، حرمت‌های الهی را شکسته، به دستورات عادلانه او پشت کرده، از احکام حق و درست او منحرف شده، سخنان او را

۱. احزاب/ ۶۲.

۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۶۰.

۳. حج/ ۴۶.

تحریف کرده و آیات نورانی او را طبق هواهای نفسانی خود، تأویل و توجیه کرده‌اند.^۱

او در تثبیت و تأکید این معنا ادامه می‌دهد:

هر کس به دقت، در احوال گذشته و حال ملتها نظر افکند و از ضمیری صاف (نه قلبی سیاه) و بصیرتی نافذ (نه باطنی کور) برخوردار باشد، سر فرمان خدا را در خواهد یافت، آنگاه که می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲ همچنان که راز نهی او را نیز به خوبی ادراک خواهد کرد، آنگاه که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحَكُمْ﴾^۳

همواره زمانی امتها به انحطاط دچار شده و تمدن‌ها سقوط کرده‌اند که جنبه‌های مادی، لذت‌جویی و کامروایی پست دنیا بر روح و عقل مردمان غالب آمده است. خوشگذرانی و فسق و فجور، زنگ خطر است که آغاز نابودی و انقراض تمدن‌ها را اعلام می‌دارد. بدین سبب، سیدجمال مسلمانان را به بررسی احوال گذشتگان فرامی‌خواند تا این سنت الهی را یادآور شوند و از آن، درس عبرت بیاموزند؛ از این رو می‌گوید: این است پی‌آمد عملکرد امتهای خوشگذران بی‌درد که با تمام وجود و با بلندترین فریاد و روشن‌ترین بیان هشدار می‌دهد که تنها گوشهای کر و بصیرتهای کور، این هشدارها را نمی‌فهمند و گرنه در گزارش خداوند از اعمال مترفان و خوشگذرانان بی‌درد، بزرگ‌ترین عبرت‌ها نهفته است، آن‌سان که می‌فرماید: ﴿وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرْتِمْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾^۴ «حتی‌اگر ما آن‌ها را با طعنه‌های فتنه‌آمیز باطل کردیم، اما آن‌ها را از آن‌ها نماند چیزی جز تعداد کمی از مسکن‌ها و ما وارث آن‌ها شدیم»^۵ «ذلکم بما کنتم تفرحون فی الأرض بغير الحقّ و بما کنتم ترحون»^۶ این،

۱. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۱.

۲. آل عمران/ ۱۰۳.

۳. انفال/ ۴۶.

۴. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲.

۵. قصص/ ۵۸.

۶. مؤمنون/ ۶۴-۶۵.

۷. غافر/ ۷۵.

۲۳۶

۲۳۵

سرانجام کسانی است که به سبب برخورداری از نعمتها، از فرایض الهی غفلت ورزیدند: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.^۱

در ذیل این آیات، سیدجمال [امت اسلامی را] به تدبّر در قرآن دعوت می کند تا معلوم شود که انحراف از هدایت و ارشادات الهی که در ضمن آیات قرآن بیان شده، سبب هرگونه بدبختی است؛ از این رو می گوید:

اگر در آیات قرآن تدبّر کنیم و از گرفتاریهایی که بر سر ممالک اسلامی آمده، پند گیریم، بدین نکته پی می بریم که در میان ما عده‌ای با فاصله گرفتن از دستورات الهی، به گمراهی رفته و بر صراط مستقیم پروردگار استوار نمانده‌اند و برخی با تبعیت از هوای نفس، پیروی شیطان را برگزیده‌اند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مَغْبِرّاً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.^۲

آگاهی از سنتهای اجتماعی خداوند از بنیادی‌ترین اصولی است که به هنگام رجوع به قرآن، ضرورتاً باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد. سیدجمال معتقد است استفاده کامل و همه‌جانبه از قدرت و تواناییهای در اختیار انسان، یکی از سنتهای الهی است که در کارها باید مورد توجه باشد. از بارزترین مظاهر توانایی و اقتدار انسانها، تعصب دینی و غیرت مذهبی است؛^۳ از این رو، وی تنها راه وحدت کلمه و اتحاد مسلمانان را اولاً توجه و تکیه به این منبع قدرت^۴ و ثانیاً پیروی از اوامر و نواهی شرع مقدّس می داند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.^۵ وی متقابلاً، تعدّد حاکمان مسلمان و مخالفت ورزیدن آنان با یکدیگر را مهم‌ترین عامل ضعف و عدم اقتدار مسلمانان می داند؛ زیرا تعدّد حاکمان مسلمان به سان تعدّد

۱. طه/ ۱۲۴.

۲. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲.

۳. انفال/ ۵۳.

۴. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲-۵۳.

۵. سیدجمال، العرو الوثقی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۸۳ م، ص ۸۵.

۶. همان، ص ۸۸.

۷. رعد/ ۱۱.

۸. سیدجمال، العرو الوثقی، ص ۱۰۵.

رؤسای یک قبیله است که این امر، تشویش افکار عمومی و غفلت از تحصیل علوم و پیشرفت در زمینه‌های صنعتی و به تبع آن، فقر و وابستگی را که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، به دنبال دارد و در نهایت، عدم اقتدار و توانایی در اداره کشورها را نیز در پی دارد.^۱

سیدجمال از مسلمانان می خواهد که ملت روسیه را الگو قرار دهند و دریابند که چگونه می توان با استفاده از ظرفیتهای و منابع قدرت، به پیشرفت دست یافت. وی در این باره می گوید:

روسها در تکنولوژی و صنعت از سایر ملل اروپایی عقب مانده تر بودند و از منابع ثروت مادی هم برخوردار نبودند. اگر [منابعی] هم داشتند، از توان صنعتی برخوردار نبودند تا آن منابع را فعال کنند؛ از این رو، مردمانی نیازمند بودند. ولی توجه افکار عمومی به این نکته که باید از خودشان به عنوان یک امت دفاع کنند و اجماع آنان بر این نکته و پیوند قلبهایشان با یکدیگر، دولتی را به وجود آورد که با قدرت خویش، تمام اروپا را به لرزه درآورد. حال، سؤال این است که چه چیزی باعث شده است تا ما نتوانیم در ساده‌ترین امور از دیگران الگو برداری کنیم، در حالی که از هر امت دیگری نسبت به عزت دین خود حساس‌تریم و از بی‌حرمتی به شریعت، سخت آزرده می‌شویم و تمایل ما به همکاری برای حفظ وحدت و یکپارچگیمان بسیار بالاست! بی‌گمان، تنها عامل سست‌کننده همتهای مرفهان بی‌دردند.^۲

به هر حال، سیدجمال بر موضوع سنتهای الهی اهتمام فوق‌العاده‌ای می‌ورزید و در مجله العرو الوثقی برای آن، مباحث ویژه‌ای را اختصاص داده بود.^۳

۴. تأثیر زبان عربی در فهم قرآن

سیدجمال با اینکه عرب‌زبان نبود، هیچ حساسیتی در برابر زبان عربی نداشت، بلکه بسیاری به تضرع او بر اسرار و دقائق زبان عربی گواهی داده‌اند و بالاتر اینکه

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. ر.ک: محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۵-۶۱.

گفته‌اند: «فن کتابت در مصر به دست او اوج گرفت»^۱، او یقیناً بدین نتیجه رسیده بود که تنها راه رسیدن مسلمانان به وحدت همه‌جانبه، از طریق زبان عربی میسر است و به اینکه امت اسلام بدون آن، به پیشرفت نائل آید یا قرآن کریم و قوانین و احکام نورانی آن را فهم کند، امیدی نیست. از جمله ایرادهای سیدجمال بر دولت عثمانی این بود که عثمانیها غیر از توان مالی، ابزار دیگری را در سرزمینهای فتح شده به کار نگرفتند. وی می‌گوید:

آری، آنان به اسلام معتقد بودند و در فتوحات خود در گسترده‌ترین شکل با کمال تعبد به اسلام وفادار ماندند، اما از فهم قرآن و زبان آن، به غایت فاصله داشتند.^۲

سیدجمال در این باره، از انتقاد فراتر می‌رفت و اساساً بعضی از اسباب ضعف و ناتوانی دولت عثمانی را از بی‌توجهی آنان به زبان عربی می‌دانست و دولت عثمانی را نکوهش می‌کرد که چرا در سرزمینهایی که فتح شده یا بدون جنگ تسلیم شده‌اند، اثری از زبان عربی باقی نگذارده است؛ کشورهایی از قبیل بلغارستان، صربستان، یونان، رومانی و... که همه در قلمرو قدرت عثمانیها بود و دولت عثمانی به این کشورها اجازه داد، دین، زبان و تاریخ خود را حفظ کنند؛ بنابراین، خروج آنان از سیطره عثمانیها و کوس استقلال زدنشان، قطعی و انکارنشدنی بود: «سنة الله في الذين خلوا من قبل»^۳.

چه اینکه اگر زبان عربی و دعوت اسلام در آن سرزمینها گسترش می‌یافت و مردم آن کشورها این دو را (زبان عربی و اسلام) می‌پذیرفتند، با مسلمانان در دو عامل «زبان» و «دین» مشترک می‌شدند و پیوندشان با دولت عثمانی قوی‌تر و مستحکم‌تر می‌شد. اگر دولت عثمانی تلاش می‌کرد تا زبان عربی را که زبان دین بود، به عنوان زبان رسمی اعلام می‌کرد و با تمام توان برای عرب‌سازی غیر عربها تلاش می‌کرد، مستحکم‌ترین دژ و قوی‌ترین نیروی غیر قابل انقراض را برای خود فراهم می‌آورد و شکست‌ناپذیر می‌شد و بازگشت به دوران هارون الرشید میسر. ولی آنان عکس این سیاست را در پیش گرفتند و ترک‌سازی عربها را دستور کار خویش ساختند که

۱. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. احزاب/ ۳۸ و ۶۲.

سیاستی سخت سفیهانه و اندیشه‌ای به غایت ناستوار بود؛ چه اینکه اساساً آنچه سبب توجّه عربها و دیگر مسلمانان به ترکها شد و سلطه آنان را با آنکه نسبت به زبان عربی ناآگاه بودند، بپذیرند، اسلام آوردن ترکها و عامل دین بود.^۱

سیدجمال هر گاه به این اشتباه ترکها می‌اندیشید، سخت متأثر می‌شد و تأسف می‌خورد که چرا آنان زبان عربی را که زبان دین مبین و برخوردار از ادبیاتی غنی بود، نپذیرفتند، ولی زبان ترکی را ترجیح دادند، زبانی که اگر واژه‌های عربی و فارسی را از آن بگیرند، فقیرترین زبان روی زمین خواهد بود.^۲

سیدجمال نقدی تند را متوجه عربها و ترکها ساخت، مبنی بر اینکه چرا از عربی که زبان قرآن است و به سبب این ویژگی، در استوارسازی پایه‌های تمدن اسلامی در سرزمینهای فتح‌شده تأثیر سزամندی دارد، بهره نبرده‌اند؛ از این رو می‌گوید:

اینان کسانی بودند که از خود، اثری ادبی یا آثار آبادانی و عمران باقی نگذاشتند یا گذاشتند، ولی عدالت نورزیدند؛ بنابراین، هر آنچه ساخته بودند، نابود شد و پس از آنان، گروهی که به قدرت رسیدند، فقط شعار افتخار به بزرگی گذشتگان خود را سر دادند و به قانون و سنت الهی عمل نکردند؛ غافل از اینکه تنها تلاش، انسان را به مرز موفقیت می‌رساند؛ چه اینکه به عمل کار برآید: «و أن لیس للإنسان إلا ما سعی»^۳ و کوشش، بهترین عامل برای تربیت نسل در حال رشد است.^۴

این بدین معناست که به نظر سیدجمال، اهمیت زبان عربی تنها محدود به بیان معانی و مفاهیم قرآن کریم نیست، بلکه افزون بر این، تمدن‌ساز نیز هست و در تحقق وحدت مسلمانان و عبودیت خدای سبحان، اثری فعال و سازنده دارد.^۵

۵. بسنده کردن به حدّ ضرورت در تأویل آیات

تأویل نصوص کتاب و سنت، چون شمشیری دولبه است؛ گاه اشکال یا شبهه‌ای را

۱. ر.ک: همان، ص ۱۰-۱۴.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. نجم/ ۳۹.

۴. محمد عماره، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۶.

۵. همان، ص ۳۲۱.

که برای بعضی در فهم نصّ آیه یا حدیث پیش می‌آید، حل می‌کند و گاه چون ابزاری کارا در دست اصحاب فرق و مذاهب قرار می‌گیرد که قبل از هر چیز، تثبیت، استوارسازی و تأیید پایه‌های مذهبشان برای آنان اهمیت دارد؛ بنابراین، به گونه‌ای تأویل می‌برند که نظرشان را تأمین کند، ولو از جهت گیریه‌های اصلی و مقاصد کلی قرآن یکسره فاصله بگیرند و یا از راهنماییها و ارشادهای پیامبر اسلام ﷺ درباره شیوه فهم قرآن و عمل بر طبق آن دور بمانند.

بلای تأویل در گذشته و حال، همواره شعله‌های نبرد فکری را بین برخی از مذاهب اسلامی را برافروخته است. این امر، از طرفی، مانعی بزرگ در راه حرکت مسلمانان به سوی وحدت بوده و از سوی دیگر، امت اسلامی را از وقایع دست به گریبان، دردها، تهدیدات، مشکلات و کینه‌توزیهای آشکار دشمن در کمین خود، غافل ساخته است. نبردهای داخلی در حوزه اسلام، پدیده‌ای خطرناک، بلکه عامل نابودی وحدت و تعاون مسلمانان است.

سیدجمال با توجه به طبیعت کار [و هدفش] بنا نداشت بدین بلا دامن زند تا نه خودش گرفتار شود و نه امت را درگیر جدالهای لفظی سازد که سالها بدان دچار بوده است. وی تلاش کرد به عنوان حکم و داور بین اصحاب مذاهب اسلامی - که از هیچ کوششی برای تأویل آیات طبق قواعد مذهبشان یا رأیی که برگزیده‌اند، دریغ نورزیده‌اند- ظاهر شود. بنابراین، از همه دعوت می‌کرد تا از تقلید در مذاهب کلامی پرهیزند و عقل نورانی خویش را راهنما قرار دهند تا شخصاً و بدون تأثر از آرای اصحاب مذاهب، ادله صحیح و استوار بر عقاید خود بیابند و اگر هم نمی‌توانند بدین مرتبه برسند، از تأویل آیات دست بردارند. سیدجمال در تعلیقات خود بر شرح *دوانی*، به تأویلهایی که فرق مختلف از حدیث «افتراق امت» دست زده‌اند، اشاره کرده و می‌گوید: «فلاسفه، صوفیه، معتزله، اشاعره، اهل سنت، شیعه و مجسمه، هر یک مدعی‌اند مقصود از فرقه ناجیه آنانند»^۱.

وی پس از بیان اشکال در فهم حدیث می‌گوید:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

سخن حقی که عقل و شرع در خصوص این حدیث بدان رهنمون می‌سازد، این است که محقق متدین تلاش کند که نخست بر اثبات صانع واجب‌الوجود برهانهای استوار اقامه کند و سپس با توحید به اثبات نبوت همه پیامبران بپردازد و حتی‌الامکان با شکستن قالبهای الفاظ، مگر در مواردی که به اعمال فردی مربوط است، با تصدیق حقیقت همه شرایع، آن را بپذیرد. آنگاه عقاید خویش را محققانه و مجتهدانه و در کمال بی‌طرفی، بدون توجه به نتیجه تحقیق و اجتهاد^۱ با برهانهای مستحکم استوار سازد. سپس نتیجه مزبور را بر قرآن عرضه کند. اگر با ظاهر کلام خداوند همگون و سازگار بود، خدای را سپاس گوید و اگر ناهماهنگ بود، هرگز راه تأویل در پیش نگیرد، بلکه خود را تخطئه کند و بگوید: به خدا و آنچه از نزد او آمده، ایمان دارم؛ چه اینکه مراد حقیقی خدا و رسول را فقط خدا و رسول دانند و بس.^۲

سیدجمال هیچ‌گاه با پناه بردن به برهانهای عقلی، صریح آیه را به سادگی رها ساخت و برای حفظ و صیانت مذهب کلامی خویش، راه تأویل در پیش نگرفت که برای نمونه، می‌توان به موضوع رؤیت یا عدم رؤیت خداوند در قیامت اشاره کرد.^۳

سیدجمال حریصانه تلاش می‌کند فکر انسان مسلمان را از این گونه مجادله‌ها که نمی‌تواند قاطعانه رأیی را ابراز کند، آزاد سازد و آن را درگیر موضوعی سازد که در راه تحقق خیزش مسلمانان به سوی حیات طیبه و کریمه خود و بلکه بشریت مفید باشد.

وی آنگاه که متعرض موضوع «علم خداوند» می‌شود، با ذکر آرای فلاسفه و متکلمان، گزینش رأیی که به نظرش با هدف قرآن، موافق‌تر و با حدود شریعت، سازگارتر است، می‌گوید:

حقیقت این است که در بحث علم خدا نباید در این حد غور کرد و تنها کافی

۱. آنچه در متن اصلی آمده، این است و شاید مرادش از این که بدون توجه به نتیجه تحقیق، کارش را انجام دهد، این باشد که مسلمان باید همه عقاید خویش را بر پایه برهانهای متین استوار سازد؛ چه موافق مذهب کلامی او باشد و چه مخالف.

۲. همان، ص ۲۱۴ و ۲۲۱.

۳. همان، ص ۴۰۰.

است، مسلمان یقین داشته باشد که هیچ نکته‌ای بر خداوند پوشیده نیست؛ زیرا او تمام کلیات و جزئیات را با اراده‌ی خویش و در پرتو علمش آفریده است، پس معقول نیست چیزی از محدوده‌ی علم الهی خارج باشد. اما کیفیت علم خداوند به اشیا از امور غیبی است که فقط خدا خودش می‌داند و عقل ما از رسیدن به آن عاجز است.^۱

آنچه مسلمان شرعاً بدان مکلف است، همین مقدار است و هرگز از جمله اهداف قرآن کریم نبوده است که انسان طبق عقل خویش، همه‌ی جزئیات عالم غیب را تفسیر کند، بلکه در این گونه قضایا اعتقاد اجمالی و کلی، اما یقینی کافی است؛ زیرا پای عقل برای پیمودن حتی نخستین پلکان عالم غیب چوبین است و امکان ورود به این عرصه را ندارد.

او دیدگاه فلاسفه قائل به معاد روحانی را رد می‌کند، ولی این نکته را هم تذکر می‌دهد که همه‌ی فلاسفه فقط به معاد روحانی قائل نیستند و مقصود از معاد این است که خداوند اجزای اصلی پیکر انسان را که متفرق شده است، مجدداً به هم پیوند می‌دهد و زندگی، نشاط و تحرک بدن بازمی‌گرداند. همین که پیکر شخصی مثلاً به نام زید، به ترکیب اولی خویش برگشت، لغتاً و شرعاً می‌توان به او گفت: این پیکر زید است، و این، تناسخ مطرح در کلام نیست که محال باشد؛ زیرا تناسخ محال زمانی است که اجزای فراهم آمده در پیکر، جزء بدنی که روح انسان در دنیا با آن مانوس بوده، نباشد، آری، اگر چنین باشد، با اعتقاد به معاد جسمانی، برای هر کس که بیش از ده سال عمر داشته، تناسخ لازم می‌آید؛ زیرا اجماعاً اثبات شده است که هر ده سال تمام، اجزا و سلولهای بدن انسان عوض می‌شود و سلولهای بدن انسان ده ساله، غیر از سلولهایی است که ده سال قبل با آنها متولد شده است، ولی به اجماع همه‌ی مثبتان و نافیان تناسخ، این مطلب، تناسخ محال به شمار نمی‌آید، در غیر این صورت، نباید هر بهبودی بعد از مرض و مریضی بعد از سلامتی تناسخ باشد، بلکه هر روز باید گفت، تناسخ اتفاق می‌افتد؛ چون برخی از سلولها از بین می‌رود و سلولهای جدیدی جانشین آنها می‌شود، ولی هیچ کس این را تناسخ محال به شمار

۱. همان، ص ۳۴۳.

نمی‌آورد؛ زیرا مجموع بدن جدید شده، ولی منعدم نگردیده است.^۱

به طور کلی، باید گفت، سیدجمال مسلمانان را به تأویل نبردن آیات قرآن فرامی‌خواند و تأویل را جز در موارد ضروری، از قبیل دفع شبهه معاندان یا اقناع منکران، آن هم با شرایطی خاص، جایز نمی‌شمارد. از جمله آن شرایط اینکه اولاً، برهان و استدلال، پریشان و به تقلید از آرای مذاهب نباشد؛

ثانیاً، فردی که دست به تأویل می‌زند، خداترس، پیراسته از رذایل اخلاقی، آراسته به اخلاق پسندیده و گزارنده اعمال صالح باشد؛

ثالثاً، صاحب نظری قوی باشد و در هر زمینه‌ای، طریق عدل و انصاف را بیاید.^۲ شیوه‌ای که سیدجمال در تأویل آیات در پیش گرفته، اساساً بر تمسک به حق و دفاع از آن استوار است و همواره وحدت امت و سرگرم نکردن آنان به قضایای کلامی و نظری صرف و بی‌ثمر، و وجهه‌ی همت اوست؛ بنابراین، هیچ‌گاه در تأویل آیه یا حدیثی، دچار مشکل نمی‌شود و به سان اصحاب مذاهب کلامی که تأیید مذهب کلامیشان، اصل اولی آنان است، با نصوص تعامل نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، از نظر کلامی، با دست خود، مسئله‌آفرینی نمی‌کند و تنها در حد ضرورت، آن هم در نصوص مرتبط با ذات باری یا کلام، اسماء، صفات حق و... که به تأویل نیاز دارد، به آن روی آورده است؛ مثلاً درباره‌ی معنای کلام الهی یا بعضی دیگر از اسمای حسنی، نصوص را تأویل برده است.^۳

در این گونه موارد که سیدجمال دست به تأویل زده، گرچه از همان چارچوب کلامی معهود خارج نشده است، تأویلهایش با نوعی نقد بازدارنده و رنج بردن از اختلاف مذاهب در فهم نصوص همراه است.^۴

او از تأویل درباره‌ی پاره‌ای از امور غیبی، مثلاً درباره‌ی ایمان به ملائکه امتناع می‌ورزید و تسلیم شدن در برابر مضامین نصوص مربوط به این امور را واجب

۱. همان، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۲.

۳. همان، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۴. همان، ص ۴۰۶.

می‌دانست و بر این باور بود که علم کلام از پاسخگویی به بسیاری از مسائل مربوط به آنها از قبیل حقیقت وجودی، سرشت و طبیعت و چگونگی اطاعتشان نسبت به خداوند ناتوان است.^۱

سیدجمال در موارد فراوانی به عمل به محتوای کتاب و سنت دعوت می‌کند؛ برای مثال، مؤمنان را به هوشیاری در برابر دشمن و ایستادگی در برابر آنها فرامی‌خواند و آن را سبب خیر می‌داند و توضیح می‌دهد که خداوند مؤمنان را بدون امتحان رها نمی‌کند تا صادق در ایمان از کاذب، باز شناخته شود و نشان می‌دهد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آنگاه که اعمال امتش بر او عرضه می‌شود - خواهان نهضت ایشان برای اعتلای کلمه حق و نجات دین از چنگال دشمنان است.^۲ او چنین برداشتی را از درون نصوص قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الهام گرفته است.

او برای اینکه تلاش و سهم جالب توجه ایرانیان را در پیشرفت علوم اسلامی، به یاد آنان بیاورد، به حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فضیلت ایشان استشهاد می‌کند و تذکر می‌دهد که شأن ایرانی، این است و همواره باید در راه وحدت همه‌جانبه امت اسلام اساسی‌ترین تکیه‌گاه باشد.^۳

بارزترین نکته در نحوه تعامل سیدجمال با نصوص دینی، به ویژه سنت، این است که وی در پی گوهر معانی و جان‌مایه اصلی این نصوص است و اینکه چگونگی ارتقای معانی بر افقهای برتر و تبدیل شدن به نشانه‌های آشکار در منظومه معرفتی تمدن اسلامی را نشان می‌دهد. ظاهراً آنچه برای او اهمیت دارد، این است که با یادآوری مضامین این نصوص، راه عملی ساختن آنها و بسترسازی برای وحدت اسلامی و همراهی و همدلی ملت‌های مسلمان را نشان دهد.

سخن پایانی و نتیجه‌گیری

سیدجمال اثری در تفسیر به میراث نهاد تا بتوان مکتب تفسیری و نحوه تعامل وی با

۱. همان، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۲۶۸.

۲۴۵

۲۴۶

نواندیشی در نگره قرآنی سیدجمال / ترجمه‌ها

مجله تخصصی الهیات و حقوق / پاییز ۱۳۸۴ / شماره ۱۷

قرآن را بررسی کرد؛ در عین حال، در زمره مجلّدان معاصر به شمار آمده که در پرتو هدایت و نورانیت قرآن، امت را بیدار کرده است. دلیل این امر را باید در دو نکته که در نهایت به یک نکته ختم می‌شود، جست:

نخست، وی قرآن را نامه هدایت، اعجاز و آیین زندگی می‌دانست؛ دیدگاهی که برای تحقّق وحدت امت اسلامی، نسخه‌ای بی‌بدیل است. او بر این باور بود که حلّ ریشه‌ای مشکلات جامعه اسلامی و فائق آمدن بر آن، تنها در پرتو بازگشت به قرآن و عمل براساس آن میسر است. او به وجود خطرهای چالش‌های تهدیدکننده جامعه هشدار می‌داد و مسئولیت قیام برای حلّ مشکلات و مواجهه با تهدیدها را رسالت علما می‌دانست.

دوم، طبیعت و تبار موضوعاتی بود که سیدجمال بدان توجه نشان داد. او آن اندازه که به مسائل کلی و جوهری عنایت داشت، به مسائل جزئی پرداخت و ذهن مسلمانان را به مسائل غیر ضروری و نامربوط به واقعیتها مشغول ساخت. قضایا و مسائل مورد توجه وی، مسائلی است که تنها ذهن انسانهای بلندهمت را به خود مشغول ساخته و برای تحقّق آنها با خون دل قلم زده‌اند و نام خود را در صفحه زرین تاریخ ثبت کرده‌اند.

او به زبان عربی، به عنوان هدف و وسیله توأمان نگاه می‌کرد؛ هدف از آن حیث که یکی از اسباب قوت دولت است؛ از این رو، بارها حکومت عثمانی را به سبب بی‌اعتنایی به زبان عربی و درک نکردن ارزش آن سرزنش می‌کرد و وسیله از آن حیث که کلید فهم قرآن کریم است و بدون آن، درک پیام قرآن میسر نیست.

او چون بر آشکار کردن لب و گوهر سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصرار داشت، در استشهاد به سنت هم بسیار حریص بود و از نقش معرفتی و فرهنگی آن در ساختن تمدن اسلامی غافل نبود.

وی کوشید، ذهن مراجعه‌کنندگان به قرآن را از هر آنچه مانع فهم صحیح قرآن و درک نورانیت و هدایت آن است، بپیراید؛ از این رو، هیچ‌گاه به اسرائیلیات یا اختلافات لغویان، فقها، فلاسفه و... پرداخت. البته در شرح خود بر *التعلیقات علی شرح الدوانی* که کتابی کلامی است، گاه به ذکر اختلافات علما روی آورده است

که باید گفت، آن موضوع به تفسیر قرآن ربطی ندارد؛ چه اینکه در آنجا در پی شرح کتابی کلامی بوده و به ناچار مقید و اسیر نویسنده متن اصلی است. در شرحش بر آن کتاب، هر چند عمق فکر، توان علمی و تزلّعث در فنّ کلام را به روشنی آشکار کرده است، سخنی تازه و به دور از جدلهای کلامی معروف ارائه نکرده است. تنها هنر سیدجمال در این کتاب، آن است که گاه و بیگاه توانسته است، خود را از اسارت این علم برهاند و به طور ضمنی، سخنانی در ناتوانی علم کلام را در مقابله با تهدیدها و چالشهای عصر حاضر ارائه دهد و هدف بالاترش در توجّه به علم کلام این بود که اندیشه و فکر مسلمانان را به اسباب نجاتشان متوجّه کند و نسبت به حوادث پیرامونشان بیدار سازد؛ هر چند اقدامش به نفی و طرد علم کلام بینجامد.

او لازم می‌داند یک مسلمان، اندیشه خود را بر پایه برهانهای متقن استوار سازد و در این راه اگر فردی توان آن را ندارد که محققانه همه عقایدش را بر پایه برهان قوی بنا نهد، نباید به تأویل و توجیه روی آورد، بلکه اساساً ورود و ژرف کاوی بسیاری از مسائلی که از گذشته، اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته، روا نمی‌داند. او پناه بردن به دامن تأویل را تنها در موارد ضروری، از قبیل دفع معاندین یا اقناع منکران، آن هم با دو شرط برای افراد می‌پذیرد:

نخست: برخورداری از توان بالا در استدلال و برهان پروری؛
دوم: آراستگی کامل به فضایل اخلاقی.

ورود او به هریک از عرصه‌های مختلف زندگی، پیش از هر چیز، بر پایه وظیفه شرعی و پاسخ به دعوت قرآن کریم استوار بود؛ از دعوت مردم به رویارویی با استعمار تا دعوت به اتحاد و برپایی عدالت، و از دعوت با آموزش صحیح و توجّه نشان دادن به زبان عربی تا سیاست‌ورزی و فراخوان فردی و جمعی مسلمانان برای التزام شرعی و توجّه به قرآن. از طرف دیگر، وی آگاهی از سنتهای الهی درباره آفرینش و اجتماع را پایه‌ای اساسی برای فهم قرآن می‌دانست. خلاصه بررسیها و سخن او درباره سنتهای الهی در قرآن این است که سبب همه سیه‌روزیها و ناکامیهای انسان، انحراف از قرآن و خروج از پرتو هدایت آن است؛ از این رو، بر

پایه این نتیجه، امت اسلامی را به بازگشت به کتاب خدا فراخواند و تفسیر را در خدمت اصلاح رابطه مردم با قرآن قرار داد.

سیدجمال تفسیری از قرآن را می‌پسندید که هماهنگ با روح و مقتضیات زمان و با زبان روز، در پی حلّ مشکلات و چاره‌ساز رنج مسلمانان باشد. در اندیشه وی نمی‌توان بین پیام و نصّ قرآن و واقعیت خارجی فاصله‌ای یافت؛ از این رو، بر آن است که در مقام تفسیر قرآن، باید برداشت و پیامی را از آیه ارائه کرد که پاسخگوی نیازهای نوپیدای زمانه باشد. او این شیوه کاملاً درست در تعامل با قرآن را به خوبی نظریه‌پردازی کرد، ولی در مقام عمل، مشکلات و موانع، بسیاری از مفسران را از پیمودن این راه بازداشت.

سیدجمال در جنبه تبلیغات سهمگین و گسترده گرفتار آمد و با توصیفات ناشایست، شخصیت دینی او تخریب و اخلاص وی زیر سؤال رفت^۱ و این همه، مانع از آن شد که به عملکرد تفسیری و تلاشهای او در فهم قرآن کریم، واقع‌بینانه نگاه شود. مصیبت‌بارتر آنکه این هجوم تبلیغاتی، از سوی فرهیختگان و اهل فرهنگ، راه‌اندازی و رهبری شده و توده مردم هم با تنها گذاشتن این مصلحان، خطا و جفای بزرگی در حقّ دین خود مرتکب شدند و ایشان را چون شکاری رام به چنگال بی‌رحم استبداد سیاسی سپردند تا هر نسبت ناروایی را به آنان بدهد و هر سخن ناشایستی را علیه آنان به زبان آورد.

نگره تفسیری سیدجمال، توانست پایه‌های خود را در اندیشه مصلحان پیرو او استوار سازد؛ بنابراین، اصلاحگرانی همچون شیخ محمد عبده، محمد رشید رضا، عبدالقادر مغربی، ابراهیم لقانی و دیگران، به نوعی نمایندگان مکتب سیدجمال به شمار می‌آیند که شیوه‌ای ویژه و نگاهی نو را به تفسیر قرآن در دوره معاصر ارائه دادند.^۲

۱. ر.ک: علی شلش، جمال‌الدین الافغانی بین داریه، بیروت، دارالشروق، ۱۹۸۷ م، ص ۷۳-۹۸؛ فهد

الرومی، منهج المدرسه العقليہ الحدیث فی التفسیر، ص ۹۵-۱۰۶.

۲. در شماره بعد ویژه علوم قرآن و حدیث، مقاله‌ای دیگر با عنوان «تأثیر سیدجمال بر رویکرد تفسیر در دوره‌های معاصر» خواهد آمد (م).